

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

عرض کردیم که در این مسأله که اگر کسی از يك ظرف غصبی یا ظرفی که عنوان ذهب یا عنوان فضه را دارد، از آبی که داخل در این ظرف است، اگر وضو یا غسل گرفت، آیا این وضو یا غسل او صحیح است یا خیر. اینجا عرض کردیم که همانطوری که مرحوم سید هم در عروه عنوان فرمودند، مسأله صور متعددی دارد که مهمترین آن صور این است که یا ظرف و این آبی که در این ظرف است منحصر است و یا منحصر نیست؛ این يك تقسیم.

یا تفریق این آب در ظرف دیگر ممکن است و یا ممکن نیست و آنجایی هم که تفریق امکان دارد باز دو صورت دارد، در بعضی از موارد صدق استعمال می‌کند و در بعضی از استعمال صدق استعمال نمی‌کند. و در همه این صور یا دفعه واحده این شخص آب را بر می‌دارد یا اینکه این آب را تدریجاً بر می‌دارد.

و باز این وضوئی که شخص می‌گیرد گاهی اوقات باخذ الماء است يك غرفه بر می‌دارد و گاهی اوقات به صب الماء است یعنی ظرف را طوری قرار می‌دهد که آب روی دست او بریزد و گاهی اوقات به نحو ارتماسی است. پس ملاحظه می‌فرمایید که مسأله صور متعددی دارد، یا منحصر است و یا منحصر نیست، یا تفریق امکان دارد و یا امکان ندارد، آنجایی هم که امکان دارد یا استعمال است و یا استعمال نیست و در همه اینها وضو یا غسل یا دفعی است و دفعه واحده آب بر می‌دارد و یا تدریجی و غرفه و غرفه بر می‌دارد و باز با باخذ الماء است یا صب الماء است و یا به نحو ارتماسی.

نظر صاحب عروه: اینجا مرحوم سید (طبق همان مسأله‌ای که دیروز عرض کردیم)، در تمام این شقوق قائل به بطلان است. در تمام این مواردی که آمدیم بیان کردیم ایشان وضو و غسل از ظرف ذهب یا فضه یا ظرف غصبی را، تمام را محکوم به بطلان می‌دانند و فتوا داده‌اند به بطلان.

آن مسأله‌ای که دیروز خواندیم يك بحثی در همان کتاب طهارت عروه است في حکم الأواني، آنجا مرحوم سید بیان کرده است. در حقیقت این بحث را اگر بخواهید به عروه مراجعه بفرمایید یکی در شرائط وضو مرحوم سید عنوان فرموده، در الشرط الخامس فرموده‌اند «أن لا يكون ظرف ماء الوضوء من أواني الذهب أو الفضة و الا بطل سواء علي اعضائه و سواء انحصر فيه أم لا و مع الانحصار...» تا آخر مطلب.

باز در همین حکم الأواني در مسأله 1 فرموده‌اند «لا يجوز استعمال ظروف المغصوبه مطلقاً» ظروف غصبی استعمالش مطلقاً باطل است «و الوضوء و الغسل منهما مع العلم باطل» اگر کسی وضو یا غسل گرفت این باطل است مع الانحصار، بعد فرموده اند «بل مطلقاً» چه انحصاری باشد و چه نباشد باطل است. دنباله‌اش فرموده‌اند «نعم لو صب الماء منها في ظرف مباح» اگر آب را از این ظرف بریزد در يك ظرف دیگر مباح «فتوضو أو اغتسل صح».

باز در همین حکم الأواني در مسأله 14 آنجا دیگر مفصل تر مرحوم سید بیان فرموده است که دیروز ظاهراً خواندیم عبارت

مرحوم سید را. لذا سید از کسانی است که در تمام این شقوق مسأله فتوا داده اند به بطلان. بزرگان دیگر آمده‌اند بین شقوق مسأله فرق گذاشته‌اند. برخی مطلقاً گفته‌اند تمام اینها صحیح است که خب نادری از فقهاء این نظریه را داده‌اند و برخی گفته‌اند اکثر شقوق مسأله وضو و غسل در آن صحیح است، آمده‌اند بعضی از موارد را استثناء کرده‌اند مثلاً ارتماس را آمده‌اند استثناء کرده‌اند. در ارتماس گفته‌اند این عنوان استعمال را دارد و حرام است وضو یا غسل باطل است.

نظر مشهور: يك نسبتي داده شده (که البته ما تتبع نکردیم این نسبت آیا صحیح است یا نه، نسبت داده شده) به مشهور متقدمین و متأخرین که اینها آمده‌اند بین صورت انحصار و صورت عدم انحصار فرق گذاشته‌اند. گفته‌اند اگر منحصر باشد در اینجا وضو یا غسل باطل است و اگر منحصر نباشد یعنی غیر از این ظرف، ظرف دیگری هم باشد، اینجا چون عنوان واجد الماء را دارد و متمکن است، لذا وضو یا غسلش صحیح است. پس این هم نسبتي که به مشهور داده شده که مشهور هم مشهور متقدمین و هم مشهور متأخرین بین صورت انحصار و عدم انحصار فرق گذاشته‌اند.

مبانی مختلف در این بحث:

حالا اینجا این مسأله در فقه و اصول يك مبانی مختلفی در اینجا مطرح است. يك مبنا این است که اساساً آیا آبی که در ظرف ذهب یا فضه یا ظرف غصبي است، شما اگر آمدید از این آب برداشتید، آیا صدق استعمال الأناء می‌کند یا نه؟ الآن شما ماء را دارید استعمال می‌کنید و یا اینکه الآن دارید اَناء را دارید استعمال می‌کنید؟ که خود همین نکته‌ای است که فقهاء مخصوصاً شروحي که بر عروه نوشته شده مراجعه بفرمایید يك مبناي مسأله این است.

مبناي دوم این است که آیا آنچه که حرام است ما می‌گوییم استعمال آنیه ذهب یا فضه یا غصبي حرام است، استعمال حرام است یا تصرف حرام است؟ این هم يك عنوان دیگری است که دائرة تصرف شمولش بیشتر از دائرة استعمال است. شما اگر ظرف غصبي را بگیرد زیر آب و آب را داخل او بکنید این می‌شود استعمال الأناء؛ اما اگر از این ظرف آب برداشتید ممکن است استعمال الأناء نباشد صدق استعمال الأناء نکند، اما عنوان تصرف در اینجا عرفاً وجود دارد. این هم يك مبناي دیگر است که حالا من فقط اشاره می‌کنم، چون حالا در صدد اینکه همه جوانب بحث را ملاحظه کنیم نیستیم، این موکول به فقه است.

این دو مبنا. مبناي سوم همین بحثی است که در اینجا مطرح است. آیا بین امر به وضو و عصیان این نهی مولا نهی کرده است از استعمال آنیه ذهب و نهی فرموده از استعمال آنیه فضه و غصبي؟ آیا بین وجوب وضوء و نهی از این استعمال اصلاً تراحمی در کار است یا اینجا مسأله از باب اجتماع امر و نهی است، بگوییم اینجا تراحم نیست اینجا مسأله از باب اجتماع امر و نهی است یا بگوییم نه تراحم است و نه مسأله اجتماع امر و نهی است؟

هیچ کدام يك از اینها در اینجا نیست. این شقوقی که در مسأله گفتیم، اتفاق نظر وجود دارد در آنجایی که آب منحصر به این آب در این آنیه‌ها نیست، آب دیگری هم وجود دارد. همه قائل هستند به اینکه اینجا نه تراحمی در کار است نه نیازی به قواعد تراحم و باب ترتب است، اینجا صدق می‌کند که این شخص واجد الماء است.

حالا اگر آمد عصیانی کرد و این آب را برداشت و وضوء گرفت، وضویش هم صحیح است. لذا در صورت عدم انحصار همه قائل هستند به اینکه اصلاً بحثی از ترتب و تراحم در کار نیست. این يك مورد.

مورد دوم، آنجایی که باز امکان تفریق وجود دارد، آب در آنیه غصبي را می‌تواند بردارد در يك ظرف دیگری خالی بکند، در يك جای دیگری تفریق بکند حالا بدون اینکه مثلاً صدق استعمال آنیه بشود. يك شلنگی را مثلاً داخل در این آب قرار بدهد از آن طرف این مکش داشته باشد این آب را و در يك ظرف دیگری بریزد بدون اینکه اصلاً صدق استعمال این آنیه داشته باشد. در اینجا هم قائل هستند به اینکه نه ترتبی است و نه تراحمی است و وضو در اینجا صحیح است. البته غیر از مرحوم سید که گفتیم مرحوم سید در همه اینها قائل به بطلان است، منتها از نظر جریان ترتب و عدم جریان ترتب در این دو مورد اتفاق نظر وجود دارد که اصلاً مجالی برای ترتب نیست، یکی آنجایی که انحصار در کار نباشد و دوم آنجایی که امکان تفریق وجود داشته باشد. مورد سوم که تقریباً هم مرحوم نائینی و هم صاحب فصول و هم اصولیین دیگر قائل هستند به اینکه وضو یا غسل صحیح است،

اما بحثي از تزام و ترتب نیست، آن صورت انحصار است که آب فقط منحصر به این آنیه است و مکلف می‌آید دفعه‌تاً واحده این را بر می‌دارد.

اینجا می‌گویند درست است که عصیان کرده است، اما بعد یعنی بعد از آنی که می‌آید آب را بر می‌دارد الآن این عنوان واجد الماء را پیدا می‌کند، عنوان واجد الماء را که پیدا کرد وضو برای او واجب است. در اینجا هم که دفعه‌تاً واحده بر می‌دارد، اصلاً بحث تزام و ترتب و اینها در کار نیست. پس در این سه مورد ملاحظه فرمودید بحث تزام و ترتب و اینها نیست.

در آنجایی که وضو را به نحو ارتماسی انجام می‌دهد یا غسل را هم به نحو ارتماسی انجام می‌دهد، تقریباً همه قائل هستند به اینکه این صدق استعمال در آنیه ذهب و فضه دارد و این هم باطل است.

نظر مرحوم حکیم: البته بعضی‌ها مثل مرحوم آقای حکیم (قدس سره) در کتاب مستمسک ایشان می‌فرمایند که اگر وضو یا غسل ارتماسی طوری باشد که تموج ایجاد کند این صدق استعمال می‌کند، اما اگر تموجی ایجاد نکند در این آبی که در این آنیه است يك آنیه خیلی بزرگی است این می‌خواهد يك وضوی ارتماسی بگیرد بدون اینکه این آب حرکت کند در محیط و در این دایره آنیه؛ اگر تموجی ایجاد نکرد عنوان استعمال را ندارد؛

ولی باز در همین مسأله ارتماس هم کسی از فقهاء مسأله ترتب و تزام و اینها را مطرح نکرده است. پس در این چهار فرضی که عرض کردیم اصلاً بحثی از اینکه تزام باشد و داخل در کبرای تزام قرار بگیرد و مسأله ترتب مطرح بشود وجود ندارد. فقط در میان همه این شقوق، این شق آنجایی که آنیه منحصر است و این شخص می‌خواهد به تدریج آب بردارد.

اینجا صاحب فصول مسأله را از باب ترتب درست کرده است، به چه بیان؟ به این بیان، این وقتی که يك غرفه را برداشت هنوز تمام آب وضو را ندارد، این يك مشت برداشته برای اینکه صورتش را بشوید. برای وجوب وضو ما باید بگوییم اگر عصیان کرد غرفة ثانیه و ثالثه را و بعد از عصیان آن قدرت پیدا کرد، قدرت که پیدا کرد الآن می‌شود واجد الماء و وضو بر او واجب می‌شود؛ یعنی شرط وجوب وضو که وجدان الماء است، این وجدان منوط به عصیان نهی است، اگر نهی را عصیان کرد این قادر می‌شود و شرط وجوب وضو محقق می‌شود و اگر يك تکلیفی شرطش هم توقف بر عصیان تکلیف دیگر داشت، ما در اینجا می‌آییم می‌گوییم که این عنوان ترتب را دارد، وجوب وضو می‌شود مشروط به عصیان نهی در غرفة دوم و سوم و از راه ترتب درست می‌کنیم.

نظر مرحوم نائینی: مرحوم نائینی مخالفت کرده‌اند با صاحب فصول؛ مرحوم نائینی فرمودند که با غرفة اول که این واجد الماء نیست! تصرف در این آب هم به عنوان غرفة دوم و سوم حرام است، وقتی که حرام شد الآن واجد الماء نیست؛ پس الآن وجوبی در کار نیست تا ما بیایم بگوییم از راه ترتب قائل بشویم و لذا ایشان فرمود در این مسأله تدریجی این باطل است وضویش و باید تیمم بکند.

نظر مرحوم خوئی: بعضی از تلامذه ایشان مثل مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب محاضرات در جلد سوم در صفحه 186 ایشان موافقت کرده‌اند با صاحب فصول و فرموده‌اند به نظر ما در اینجا ترتب جریان دارد. برای اجراء مسأله ترتب فرموده‌اند که ما قائلیم به اینکه آن قدرتی که شرطیت دارد قدرت در حین عمل است نه قبل از عمل! در حین عمل برای هر جزء در آن زمانی که آن جزء می‌خواهد واقع شود قدرت معتبر است، باید قادر باشد. آن وقت می‌فرمایند که این بیان استاد ما مرحوم نائینی که ایشان می‌فرماید با برداشتن غرفة اول واجد الماء نیست، درست است که واجد الماء نیست، اما نباشد! اگر ما بگوییم قدرت بر عمل، اول عمل تماماً لازم است خوب اینجا درست است، الآن با این غرفة واحده قدرت بر تمام العمل ندارد.

قدرت ولو به نحو تدریجی باشد کفایت می‌کند، الآن مشت دوم را که برداشت عصیان کرد باز قدرت بر جزء دوم وضو پیدا می‌کند، مشت سوم را که برداشت و عصیان کرد قدرت بر جزء سوم پیدا می‌کند. پس ما می‌توانیم بگوییم وجوب وضو مشروط است به عصیان هر غرفه‌ای و با عصیان هر غرفه‌ای قدرت تدریجاً حاصل می‌شود و هذا هو الترتب.

بعبارت اخري اگر ما گفتيم ملاك واجد الماء و فاقد الماء قبل الوضو است خوب مي گوييم قدرت ندارد، چون قبل الوضو تمام آب وضو را ندارد، با مشيت اول هم تمام آب وضو را ندارد. اما اگر گفتيم قدرت تدريجي كفايت مي كند اين قدرت تدريجي دارد و با همين قدرت تدريجي ما مسأله ترتيب را در اينجا تثبيت مي كنيم. اين بياني است كه ايشان فرموده اند.

جمع بندي: بنا بر اين تا اينجا آنهايي كه مسأله ترتيب را مطرح مي كنند، اگر از آنها بپرسيم چه فرقي است بين آنجايي كه دفعه واحده بر مي دارد و آنجايي كه تدريجاً بر مي دارد، روشن مي شود. آنجايي كه دفعتاً واحده بر مي دارد تبديل موضوع مي شود يعني الآن مي شود واجد الماء؛

حالا كه شد واجد الماء الآن مي خواهد وضو بگيرد و وضو مي شود تصرفات بعديه. اما در اينجا كه مي خواهد تدريجاً بردارد اينجا وجدان المائش كه شرط براي وجوب وضو است تدريجي است و همين تدريجي يعني قدرت تدريجيه و با قدرت تدريجيه راهي نداريم جز اينكه ما بياييم مسأله ترتيب را مطرح بكنيم. لذا مي فرمايند ما اگر بگوييم قدرت دفعي آن لازم است بگوييم قبل از عمل بايد قدرت يكجا بر عمل داشته باشد، بله! اصلاً بحث ترتيب مطرح نمي شود. اما اگر آمديم گفتيم قدرت تدريجي در امتثال كافي است و آني هم كه شرط مي شود در اينجا به نحو ترتيب مي شود عصيان تدريجي، اينجا مسأله را ما از باب ترتيب حل مي كنيم و مسأله تمام مي شود.

بيان مرحوم خوئي: مرحوم آقاي خوئي در همين آدرسي كه عرض كرديم، ايشان از يك طرف اين را فرموده اند و از طرفي يك بيان ديگري هم دارند كه ما هر چه فكر كرديم با وجود آن بيان ديگر چه نيازي دارند به اينكه اصلاً مسأله ترتيب را مطرح بكنند.

ايشان مي فرمايند كه أخذ الماء با صب الماء دو تا تصرف است؛ شما مي آييد آب را بر مي داريد، اگر اين آب را برداشتن خودش وضو بود فتواي سيد درست است. اين كه خودش وضو نيست! آب را بر مي داريد مي شود أخذ الماء؛ بعد از آني كه أخذ الماء تمام شد آن وقت صب الماء شروع مي شود. اين صب الماء كه ديگر حرام نيست! شما در آنجايي كه خود آب غصبي است أخذ الماء و صب الماء همه اش حرام است چون تصرف در مال غير است؛ اما در آنية غصبي يا ذهب و فضه مسلم است أخذ الماء حرام است؛

البته اين هم كه مي گوييم أخذ الماء حرام است روي مبناي مشهور، چون ديروز عرض كرديم بعضي ها مي گويند فقط اكل و شرب حرام است بعضي ها مي گويند مطلق استعمالش حرام است. مي فرمايند اينجا دو تا عنوان است يكي أخذ الماء است، خوب بعد از اينكه أخذ الماء كرده مسأله تمام شد يعني حرام را مرتكب شديد عصيان را انجام داديد.

اما اين وضو كه عنوان صب الماء را دارد اين كه خودش حرام نيست! و مي فرمايند متعلق امر و نهي جداست. نهي متعلقش أخذ الماء است، امر متعلقش صب الماء است و ما مكرر در اصول گفته ايم كه امر و نهي از متعلق خودشان سرايت به سائر ملازمات و مقارنات نمي كند، نمي توانيم بگوييم حالا كه أخذ حرام شد صب هم حرام مي شود. اين را هم در ردّ بر مرحوم سيد شايد دو سه مرتبه اين مطلب را تكرر مي كنند.

نظر استاد محترم: ما مي خواهيم عرض كنيم از همين مطلب استفاده مي شود كه اصلاً نيازي به بحث ترتيب وجود ندارد. شما در همين فرض تدريجي اگر أخذ الماء كه عصيان است اين عصيان عين مأمور به بود، خوب اينجا مسأله ترتيب مطرح مي شد؛ در باب صلاه و ازاله مي فرماييد با گفتن تكبيره الاحرام امر به ازاله عصيان شد، با جزء دوم نماز دارد امر به ازاله عصيان مي شود، با جزء سوم دارد امر به ازاله عصيان مي شود.

اما در اينجا عصيان تمام شد! ولو در هر جزئي. شما وقتي كه يك غرفه آب را برداشتيد عصيان تمام شد، الآن كه داريد صب الماء مي كنيد با صب الماء كه ديگر عصيان نمي كنيد! اگر اين صب الماء شما عين عصيان بود، عين عصيان نهي «لا تتصرفي فيه الغصبيه» بود، مي گفتيم از باب ترتيب درست مي شود. وجوب وضو مشروط به عصيان او مي شود.

نتیجه گیری: بنابراین نتیجه این می شود که در تمام این موارد ما از باب تبدیل موضوع مسأله را تمام می کنیم، چه آنجایی که در صورت انحصار دفعه واحده آب بردارد می گوئید تبدیل موضوع شده است، آنجایی که تدریجاً هم بردارد خوب تدریجاً تبدیل موضوع می شود.

در اینکه تبدیل موضوع می شود چه فرقی می کند بین آنجایی که دفعه واحده بردارد و آنجایی که تدریجاً بردارد. در صورت تدریج هم تدریجی تبدیل موضوع می شود. ما هم قائل هستیم قدرت تدریجیه کافی است، اما با این بیانی که عرض کردیم؛ که عرض کردیم خود این بیان هم از خود ایشان گرفته شده که ایشان بین أخذ الماء و صب الماء این فرق را می گذارند و فرق بسیار دقیق و روشنی هم هست.

اصلاً به مرحوم سید می فرمایند اگر خود این حرام می خواست مصداق برای واجب واقع شود باید در تمام این موارد بگوئیم باطل است؛ اما حرام که نمی خواهد مصداق واجب واقع بشود! حرام یا مقدمه است یا موجب تبدیل موضوع است و می شود واجد الماء. لذا به نظر می رسد در همین فرض هم حق با مرحوم نائینی است از این نظر که تراحم و ترتب نیست، اما از نظر فقهی اینجا هم تبدیل موضوع است، در صورت انحصار و برداشتن تدریجی هم اینجا هم چون تبدیل موضوع می شود و دو تا عنوان است اینجا هم باید قائل به صحت شد.

البته عرض کردم که این مسأله صحت وضو یا غسل در آنیه ذهب و فضه چند تا مبنا دارد که اول درس همه مبانی را اشاره کردیم، اما از نظر ترتب یا عدم ترتب هیچ نیازی به بحث ترتب در اینجا وجود ندارد و مرحوم آقای حکیم هم البته به این بیانی که ما عرض کردیم این را ندارند ایشان اما در يك عبارتشان - اگر خواستید مراجعه بفرمایید در مستمسك در جلد دوم در صفحه 155 به بعد - ایشان می فرمایند اصحاب و فقهاء از قدیم اصلاً پای تراحم و ترتب و اینها را در این مسأله نیاورده اند و حق هم همین است.